

Historical Explanation of the Conceptual Metaphors of “Domination” in Reżā Khān's 9-Point Statement “I Command”

Seyed Hashem Moniri*

Seyyed Hossein Athari**

Abstract

The purpose of this research is to achieve a semantic understanding of the conceptual political metaphors used in the 9-point statement and the consequences of the construction of "monologue" and "separation action" between the ruler and the society. The main question is what conceptual metaphor is used in this statement. In response to the research question, it is argued that Reżā Khān used the key metaphor of "Domination" based on the fundamental general metaphor of "Rule Is Power" to dominate the political life of citizens. The findings of the research show that the exceptional situation, in addition to limiting the public sphere, led to the expansion of authoritarianism and threats to public rights. The method of this research is descriptive and analytical in the form of cognitive linguistics and the theoretical framework of the exceptional situation of "Giorgio Agamben", which has been collected and analyzed through corpus studies.

Keywords: The Conceptual Metaphor of Domination, 3rd Esfand Coup, Agamben's Exceptional Situation, Monologue, George Lakoff.

* Ph.D. in Political Science (Political Thoughts), Ferdowsi University of Mashhad,
seyedhashem.moniri@mail.um.ac.ir

** Associate Professor in Political Science, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author),
athari@um.ac.ir

Date received: 03/05/2023, Date of acceptance: 12/09/2023



تبیین تاریخی استعاره‌های مفهومی «سلطه» در بیانیه ۹ ماده‌ای «حکم می‌کنم» رضاخان

سیدهاشم منیری*

سیدحسین اطهری**

چکیده

در روز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش رضاخان بیانیه‌ای در نه ماده تحت عنوان «حکم می‌کنم» صادر و توسط قزاقان در سطح شهر پخش کرد. او در میانه وضعیت استثنایی و عدم تعادل میان امر سیاسی و حقوق عمومی توانست با کنارزدن قانون به تمرکز قدرت در دو جهت تثبیت امر سیاسی، با استفاده از زور و نیروی مسلح و تضییق امر حقوقی، با زیرپا گذاشتن حقوق افراد اقدام کند. هدف از این پژوهش دستیابی به یک شناخت معنایی از استعاره‌های مفهومی سیاسی به‌کاررفته در بیانیه نه‌ماده‌ای و پی‌آمدهای ساخت «تک‌گویی» و «کنش جدایی» بین حاکم و جامعه است. پرسش اصلی این است که چه استعاره مفهومی‌ای در این بیانیه به‌کار رفته است. در پاسخ به پرسش پژوهش، این مدعا مطرح است که رضاخان از استعاره کلیدی «سلطه» برپایه استعاره عام بنیادی «حکم نیرو است» برای سیطره بر زیست سیاسی شهروندان استفاده کرده است. یافته‌های پژوهش بر آن است که وضعیت استثنایی علاوه بر تحدید حوزه عمومی به بسط اقتدارگرایی و تهدید حقوق عمومی انجامید. روش این پژوهش به‌صورت توصیفی و تحلیلی در قالب زبان‌شناسی شناختی و چهارچوب نظری وضعیت استثنایی «جورجو آگامبن» است که به‌وسیله مطالعات پیکره‌ای گردآوری و موردتحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی سلطه، کودتای سوم اسفند، وضعیت استثنایی آگامبن، تک‌گویی، جورج لیکاف.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش اندیشه‌های سیاسی)، دانشگاه فردوسی مشهد،
seyedhashem.moniri@mail.um.ac.ir

** دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، athari@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱



۱. مقدمه

باور گروهی بر این است که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش در ایران محصول تضییق تعادل امر سیاسی و امر حقوق عمومی است که به لحاظ فکری و نظری با آنچه انقلاب مشروطیت ۱۲۸۵ ش در نظر داشت از لحاظ مبانی اجتماعی و تحولات سیاسی تفاوت دارد. در نگاه اول، چنین به نظر می‌آید که نوشته‌های تاریخی برجای‌مانده به‌رغم اختلاف‌نظرهایی که در مواردی می‌توان آن را موجه دانست اثباتی بر ارائه شواهد این دگرگونی و خلأ به‌وجودآمده برای تصاحب قدرت است. این دگرگونی برآمده از تصاحب قدرت ریشه در شرایط و زمینه‌ای دارد که در هرج‌ومرج ناشی از فقدان نفوذ قدرت در رابطه بین دولت و جامعه وجود داشت و بستری را برای تولید ناامنی و آسیب‌پذیری برای طبقات اجتماعی به‌وجود آورد. این فقدان نفوذ قدرت به چندین عامل از جمله نفوذ همه‌جانبه دخالت‌های سیاسی روسیه و انگلستان، گروه‌های ساختارشکن، و غرب‌گرایانی که اساساً مذهب و رویه‌های مذهبی را به‌چالش می‌کشیدند بازمی‌گشت. تنش‌های ایجادشده از سوی این عوامل سبب ناکامی بعد از مشروطه در چهارچوب نقض قانون اساسی، تضعیف مجلس شورای ملی، و پس‌از آن کم‌رنگ‌شدن ماهیت انتخابات و فروپاشی تفکیک قوا در دوره حاکمیت «رضاخان» شد. باید به این نکته توجه داشت که اقتدار ازهم‌پاشیده ساختار آسیب‌دیده سیاسی بستری را برای دخالت‌های بیگانه و عوامل آن از جمله کودتا فراهم ساخت. فرایند و پی‌آمد کودتا، علاوه‌بر «توجیه» یا «چرخه» استبداد؛ ساخت مونولوگ در برابر دیالوگ، کنش جدایی بین حکومت و جامعه و دوره‌های کوتاه‌مدت به‌هم‌پیوسته را نشان می‌دهد که ناقض زبان تفاهم و نشانه تعارض قانون و قدرت است (کاتوزیان ۱۳۹۵: ۱۱). کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ همه عناصر ساخت زبان استبداد را به یک‌جا در ادبیات سیاسی پدیدار ساخت و فقدان گفت‌وگو به عدم وفاق نخبگان و تصرف یک‌جانبه قدرت منجر شد. در این جهت، هر کنش‌گر سیاسی مدعی نظم‌دهی به سامان سیاسی و امر سیاسی شد.

به همین خاطر، وضعیت «آنومی» و عدم ثبات سیاسی دولت‌های برآمده از نظام مشروطه، که بخشی از آن به دخالت کشورهای روسیه و انگلستان برمی‌گشت، لزوم یک نظم‌دهنده را ایجاب کرد. قزاق‌های تحت فرمان‌دهی «رضاخان» با ادعای وطن‌پرستانه مدعی بازگشت ثبات سیاسی به دولت بودند (دوکرو ۱۳۹۹: ۳۵۰). اما این بازگشت با نشانه‌هایی از ارتباط «رضاخان» با انگلیسی‌ها، که هم «لوسوئور» (۱۳۷۳: ۱۳۷) آن را بیان کرده است و هم در «دوکرو» (۱۳۹۹: ۳۵۱) گفته شده، همراه است که نشان می‌دهد آن‌ها از پشتیبانی مالی انگلستان به‌وسیله بانک

شاهی و حمایت سیاسی «آیرونساید» در ایران برخوردار بوده‌اند (آبادیان ۱۳۸۵: ۷۱۹). نیروهای شورشی با تصرف شهر و استقرار در قزاق‌خانه مراکز ارتباطی را قطع کردند و کنترل مراکز نظامیه را برعهده گرفتند (یزدانی ۱۳۹۶: ۲۳۷). ماهیت تصرف قدرت و مشت آهنین الگویی برای نصب و عزل‌های سیاسی و «رضاشاه‌شدن رضاخان» (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۱۴۸) شد. این حادثه مقطع مهمی در ساخت دولت مدرن استبدادی و انحراف از مشروطه (نجفی ۱۳۹۰: ۶۸) و دستاوردهای عظیم آن است که به استبداد رضاشاهی در دوره پهلوی اول منتهی می‌شود. علاوه‌براین، پس از گذشت چهارده سال از نهضت مشروطیت و اجرای نیم‌بند «قانون» در حیات سیاسی، بازگشت به کودتا و «ابزارهای سلطه استبدادی» مانند زورمداری، اتکا به نیروی نظامی، تک‌گویی، و بسط گستره امر سیاسی توأمان محوریت نظام مطلقه، استبداد، خشونت، و ترس را بر حوزه اجتماعی گسترش داد و حاکمیت بی‌قانونی یا «فراقانونی» در تناظر با استبداد و زورمداری قرار گرفت. رضاخان به محض «کنترل» عملی حوزه اقتدار درون‌شهری گفتمان زور، تابعیت اطاعت، و انقیاد ذهنی را در بیانیه نه‌ماده‌ای خود بازتاب داد و با انتقال پیام خود به مردم، قالب ذهنی هویت توده‌وار را به سمت «شنونده» و «شیء پذیرنده» هدایت کرد. مورخان رسمی دوره «پهلوی»، بعد از این اتفاق، اصل کارآمدی را جای‌گزین اصل حقانیت و قانون‌مندی کردند و مشروعیت «تک‌گویی» یک‌جانبه منتهی به نظام سیاسی مطلقه شد (ملایی توانی ۱۳۹۵: ۷۸). بر این اساس، در غیاب مجلس سوم شورای ملی و نظام مشروطه سلطنتی، فرمان حکومت نظامی صادر شد. متن اعلامیه «حکم می‌کنم» رضاخان که بعد از کودتا در سطح شهر به در و دیوار نصب شد از این قرار است:

ماده اول، تمامی اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند. ماده دوم، حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعدازظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید در معابر عبور نماید. ماده سوم، کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخل آسایش و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد. ماده چهارم، تمام روزنامه‌جات، اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و برحسب حکم و اجازه، که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند. ماده پنجم، اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه به کلی موقوف، در معابر هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند با قوه قهریه متفرق خواهند شد. ماده ششم، در تمام مغازه‌های شراب‌فروشی و عرق‌فروشی، تئاتر و سینماتوگراف‌ها، و کلوپ‌های قمار باید بسته شود و هر مست دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد. ماده هفتم، تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات دوائر دولتی غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهند بود. پست‌خانه، تلگراف‌خانه هم مطیع این

حکم خواهند بود. ماده هشتم، کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید. ماده نهم، کاظم‌خان به مست کمان‌دانی شهر انتخاب شد و معین می‌شود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود. ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹، رئیس دیویزیون قزاق اعلی حضرت شهریار و فرمانده کل قوا - رضا (مستوفی ۱۳۷۱: ج ۳، ۲۱۵).

کنش جدایی‌گفتاری بیانیه نشان‌دهنده این است که تک‌گویی مستبد صاحب نظر و عقیده‌ای نیست که بخواهد آن را به عنوان موضوعی «نظری» به مخاطبان منتقل کند، بلکه در تک‌گویی بیش‌تر به «اعلام وجود» و «خودگویی» پرداخته می‌شود (قاضی مرادی ۱۳۸۷: ۲۴۶). از طرف دیگر، در وضعیت استثنا، داوری نهایی درباره درست و نادرست در ابعاد گوناگون سیاسی و اجتماعی آن بر تصمیم فرمانده یا رهبر وابسته است؛ تصمیمی که فوق‌قانونی است تا نظم نوین جدیدی را برقرار کند. پی‌آمد سیاسی آن حکومت استبدادی و دیکتاتوری نظامی است. برقراری حکومت نظامی و بازداشت «دوله‌ها و سلطنه‌ها» (مکی ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۳۶) و حبس «واعظان و روحانیون» (سردار اسعد بختیاری ۱۳۷۸: ۴۳) بازتاب اقتدارگرایی و کنترل قدرت سیاسی است.

در این پژوهش، تلاش خواهیم کرد که با بررسی استعاره مفهومی سلطه، که برپایه زنجیره بزرگ قرار دارد، این ادعا را روشن سازیم که در بیانیه نه‌ماده‌ای رضاخان یک رابطه درونی بین اندیشه اقتدارگرایی، ساختار زبانی، و مفاهیم استعاره‌ای وجود دارد که به‌ناگزیر به تنگ‌ترشدن حوزه عمومی می‌انجامد. برای این منظور مواد نه‌گانه بیانیه را براساس رویکرد زبان‌شناسی شناختی در چهارچوب نظریه وضعیت استثنایی «جورجو آگامبن» مورد بررسی قرار خواهیم داد و این پرسش را محور پژوهش خود قرار خواهیم داد که در بیانیه رضاخان از چه استعاره‌های مفهومی استفاده شده است و چه رابطه‌ای بین امر عمومی، امر خصوصی، و امر سیاسی ایجاد می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

درباب کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته است که می‌توان آن را به دو حوزه «راه‌برد بیرونی» و «گفتمان درونی» تقسیم‌بندی کرد.

تبیین تاریخی استعاره‌های مفهومی «سلطه» ... (سیدهاشم منیری و سیدحسین اطهری) ۲۲۵

جدول ۱. لایه‌های بافتی و راه‌برد بیرونی و گفتمان درونی به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

الف) راه‌برد بیرونی	
روسیه شوروی: لتزوسکی ۱۳۵۶؛ مهرنوش ۱۳۹۸	تقویت و پشتیبانی از «رضاخان» با هدف تقویت دولت مرکزی. هم‌چنین نامه «روتشتین» به میرزا کوچک و اعلام این‌که «فقط در ایران یک دولت قوی مرکزی می‌تواند عملیات امپریالیستی را مسدود کند».
بریتانیا: آیرونساید ۱۳۷۳	«رضاخان» مرد فوق‌العاده ارزش‌مند که می‌تواند با دیکتاتوری نظامی مشکلات ما [بریتانیا] را حل کند.
فرانسه: دوکرو ۱۳۹۹	تأیید (پذیرش) کودتا و ارائه «مشاوره» در چیش و تشکیل وزرای کابینه سیدضیاء
سوئد: دوکرو ۱۳۹۹	هم‌هانگی «وستداهل» و نیروهای ژاندارمری با بریتانیا و نیروهای قزاق در هنگام کودتا
ب) گفتمان درونی	
کمونیست‌های ایرانی: خسروپناه ۱۴۰۱؛ شاگری ۱۳۵۷	الف) «فرقه کمونیست ایران» کودتا را انگلیسی و ناشی از تغییر سیاست دولت انگلستان ارزیابی کرد. ب) کودتا و «سیدضیاء» را آخرین پولتیک انگلیس‌ها خواند که می‌خواهند «بندی بر پیش سیل انقلاب» بکشند. ج) دیدگاه نخست «سلطان‌زاده»: تصدیق این مطلب که آیا انگلیس‌ها این کودتا را رهبری می‌کردند و آیا سیدضیاءالدین با آن‌ها در ارتباط بود بسیار دشوار است. «سلطان‌زاده» بیانیه ۸ اسفند سید را تمام‌وکمال با منافع اقتصادی و سیاسی ایران مطابق می‌داند و لزوم این قبیل شیوه‌های جراحی را تنها راه ترقی ایران قلمداد می‌کند. د) دیدگاه دوم «سلطان‌زاده»: انگلیسی‌ها «سیدضیاء» را جلو انداختند تا از منافعشان دفاع کند.
سلطنت‌طلب‌ها (تاریخ‌نگاران رسمی پهلوی): پرستانی اهرستانی ۱۳۲۴؛ نفیسی ۱۳۴۵؛ صفایی ۱۳۵۴	ضمن طرد ایدئولوژی رقیب (مشروطیت)، این پیام زبانی القا شد که «رضاخان» «نجات‌دهنده» کشور «باستانی ایران» و «نظام سلطنت» است که ایران را از سیطره ۱۴۰ ساله قاجاری رهایی بخشید. تاریخ‌نگاران رسمی «پهلوی» کودتا را در حکم «معجزه»، «پایان‌بخش مصائب» و «سرآغاز فصل نوین در مسیر قیام ملی و جهش ملی» توصیف کردند.
ملی‌گرایان: شهریاری و دیگران ۱۴۰۲؛ آجودانی ۱۳۸۷؛ تقی‌زاده ۱۳۸۶	استبداد منور و شیوه حکمرانی جدید با محوریت مدرنیسم
روشن‌فکران: قیصری ۱۳۸۹	بازگشت یک دولت مرکزی قوی که بتواند نظم و امنیت را به کشور برگرداند.
علما و روحانیون: فلاح توتکار ۱۳۹۱	علمای داخلی به‌شدت با کودتا مخالفت نمودند، اما علمای عتبات بر اثر شرایط سیاسی و اجتماعی واکنشی از خود نشان ندادند.

گروهی از تاریخ‌نویسان در حوزه «راه‌برد بیرونی» با محوریت نظریه کارکردگرایی ساختاری بر مسئله «دولت قوی» متمرکز شده و به تبیین کودتا پرداخته‌اند. گروه دوم، براساس نیاز ایدئولوژیک «خود» در برابر «دیگری»، ضمن برشمردن گفتمان «نفی»، به تبیین دال مرکزی خود پرداخته است تا با جذب دال‌های شناور در میدان مبارزه گفتمان‌های متفاوت، سایر نشانه‌ها را از میدان خارج کند. بعضی بر محوریت نخبه‌گرایانه و نجات‌بخش تأکید دارند و بعضی مدرنیسم و امنیت را بر دموکراسی ترجیح می‌دهند.

نوع‌آوری این پژوهش در این است که تلاش دارد با روش «استعاره مفهومی»، که در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی قرار می‌گیرد، با استفاده از استعاره کلیدی «سلطه»، لایه‌های بافتی بیانیه را براساس «معنی‌داری واحدهای درون نظام زبان» تک‌گویی و هدف «تولید پیام» سلطه استبدادی موردتعبیر و تفسیر قرار دهد، چراکه نویسندگان این پژوهش بر این باورند که متن‌ها هیچ‌گاه «خشتی» نیستند، بلکه غالباً برای کسی، چیزی، یا هدفی به‌کار برده می‌شوند. بنابراین، تعبیر بیانیه نه‌ماده‌ای رئیس دیویزیون قزاق در حوزه معنایی استبداد و خوشه‌های نابرابری و شیوه تک‌گویی قرار می‌گیرد.

۳. روش پژوهش

استعاره مفهومی شاخه‌ای از دانش علوم شناختی است که در اوایل دهه ۱۹۸۰ م در واکنش به دستورشناختی زایشی «نوام چامسکی» در کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* به‌وسیله «جورج لیکاف» و «مارک جانسون» پا به عرصه شناخت‌شناسی گذاشت که زندگی روزمره، اندیشه، و عمل را و به‌نوعی نحوه ادراک و اندیشه ما را ساختار می‌بخشد (لیکاف و جانسون ۱۴۰۰: ۱۰). در این دیدگاه جدید از استعاره، که به دیدگاه زبان‌شناسی شناختی استعاره معروف شده است، «لیکاف» و «جانسون» با طرح ادعاهای عمیقاً ریشه‌دار و جافتاده از استعاره سستی، که بیش‌تر به ادبیات و آثار بلاغی محدود می‌شد، آن را به‌چالش کشیدند و اظهار داشتند که استعاره ویژگی مفاهیم است نه واژه‌ها، نقش استعاره فهم بهتر برخی مفاهیم است، نه صرفاً به‌منظورهای هنری یا زیبایی‌شناسانه، و سرانجام این‌که استعاره یک فرایند اجتناب‌ناپذیر از اندیشه و استدلال انسان است، نه یک چیز زائد که ممکن است از لحاظ زبانی نوعی تزئین خوش‌آیند تلقی شود (کوچش ۱۳۹۸: ۱۲).

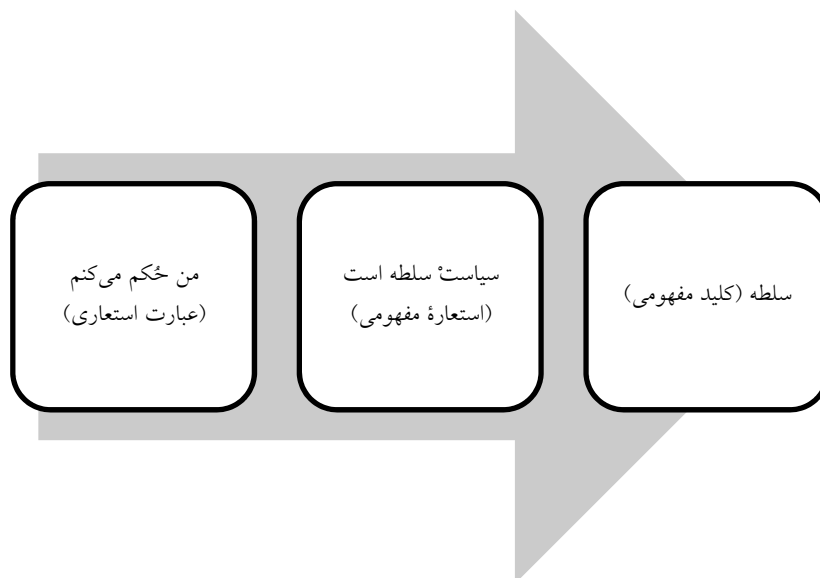
نقش «شناختی» استعاره فهم تفکر مردم عادی در جهان و درک جهان توسط آن‌هاست که به‌صورت مجموعه‌ای از نگاشت‌ها از میان یک حوزه مبدأ فیزیکی یا عینی‌تر و یک حوزه هدف انتزاعی تشکیل شده است. هر جمله در هر موقعیت خاص با تعبیر، زاویه دید، تنظیم بافتی، و مقوله شعاعی متنی روبه‌روست که حوزه‌های وسیع تجربه، فهم، استدلال، و عمل را به‌صورت

تبیین تاریخی استعاره‌های مفهومی «سلطه» ... (سیدهاشم منیری و سیدحسین اطهری) ۲۲۷

استعاری ساخت‌مند می‌کند (وندایک ۱۴۰۰: ۴۵). در همین جهت، زبان‌شناسی شناختی اهمیت ویژه‌ای برای مفهوم تعبیر در رمزگذاری زبان قائل است، چراکه گفت‌وگوی اجتماعی روزمره و یا بیانیه‌های سیاسی در قالب متن، صدا، و تصویر شامل یک فرایند در جریان تعبیر است که در چهارچوب و دانش پس‌زمینه یک عبارت زبانی در میان همه اعضای جامعه گفتار مربوط مشترک است و امکانی را برای تحلیل استعاره فراهم می‌سازد (لی ۱۳۹۷: ۲۶۷).

همان‌طور که گفته شد، هر متن متشکل از عبارت‌های زبانی است که از دو حوزه مبدأ و مقصد تشکیل شده است. برای مثال، در استعاره «استدلال جنگ است»، جنگ به حوزه فیزیکی و عینی و استدلال به حوزه انتزاعی و ذهنی مرتبط است که با عبارت‌های زبانی مانند دفاع کرد، حمله کرد، نابود کرد، پیروزی، به‌هدف‌زدن، و شکست دادن منسجم شده است (کارتیس - بلک ۱۳۹۸: ۳۷). رابطه میان - حوزه‌ای بین حوزه مبدأ و حوزه هدف نگاشت یا تطابق نظری گفته می‌شود که به فهم حوزه‌ای برحسب حوزه دیگر، که غالباً به‌صورت تک‌جهتی از چپ به راست است، منجر می‌شود (کوچش ۱۳۹۸: ۲۵).

در اعلامیه نه‌ماده‌ای رضاخان، حوزه عینی مبدأ (سلطه) است که بر مبنای ساختار تک‌جهتی چپ به راست، جهت شناخت، و فهم سیاست، که حوزه انتزاعی و غیر ملموس است، منجر می‌شود. ترکیب استعاره‌های پیچیده، جهتی - فضایی و نیرو - پویایی از دیگر مواردی است که اقتدار و فرمان از بالا به پایین را به مخاطب (مردم) منتقل و آن را ساخت‌مند می‌کند.



شکل ۱. ساختار تک‌جهتی استعاره مفهومی «سیاست سلطه است»

۴. چهارچوب نظری

چهارچوب نظری این پژوهش بر مبنای نظریه وضعیت استثنایی جورجو آگامبن (Giorgio Agamben) نوشته شده است. وضعیت استثنایی یک وضعیت خلاگونه است که در آن، هر نوع تصمیم‌گیری در عمل فراحقوقی است و به حاکمان اجازه می‌دهد که با فنون فراحقوقی در پی فرمان‌بردار کردن هر چه بیش‌تر شهروندان باشند. به‌سخن دیگر، در این وضعیت، همه قوانین موقعیت‌مند هستند و حاکم موقعیتی را ایجاد و آن را در کلیتش تضمین می‌کند و اوست که انحصار این تصمیم‌نهایی را برعهده دارد. درواقع، تمهیدی موقتی و استثنایی به تکنیکی حکومتی است که عملاً وضعیت سیاسی را در آستانه تعیین‌ناپذیری میان دموکراسی و استبداد مطلقه جلوه‌گر می‌کند (آگامبن ۱۳۹۵: ۲۲).

در تبیین وضعیت استثنایی، آگامبن معتقد است حاکم تصمیم‌گیرنده واقعی درباره اعلام وضعیت استثنایی است؛ موقعیتی که به واسطه آن می‌توان مخالفان را بدون هراس از محدودیت‌های قانونی از سپهر سیاسی حذف کرد. در این وضعیت استثناء، شاخص‌های مفهومی نظم غیرحقوقی، حیات برهنه، مصلحت دولت و اقتدار نامحدود، مرز بین حیات سیاسی و طبیعی از بین می‌رود و عدم نیاز به پیروی از قانون دولت را به‌صورت فراقانونی و فراعرفی به‌شکل حاکم شدن خشونت درمی‌آورد (صحرائی و دیگران ۱۳۹۸: ۱۳۶). بنابراین، آنچه مشخص است، در وضعیت استثنایی، تمایز میان امر عمومی و امر خصوصی توسط خود قدرت حاکم بی‌اثر می‌شود و با برداشت خود از قانون، قدرت را در انحصار خود قرار می‌دهد و زیست سیاسی شهروندان را نشانه می‌رود و به‌نوعی با حرمت‌شکنی بی‌قانونی آنچه را بی‌حرمت می‌سازد خنثی می‌کند (آگامبن ۱۳۹۹: ۹۰).

آگامبن معتقد است در سیاست معاصر، وضعیت استثنایی در معنای شرایط تعلیق قانون به قاعده تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، قانون دارای نیرو است، بی‌آن‌که درون‌مایه یا معنای جوهرینی داشته باشد (همان: ۷۲). در وضعیت استثناء، نیروی قانون فاقد اهمیت و یا نفوذ است (Agamben 2000: 113)، اما با نوعی حذف هم‌راه است، آنچه حذف می‌شود خود را در نسبت با قاعده برپا نگه می‌دارد، آن هم در هیئت تعلیق قاعده (Agamben 1998: 18). بنابراین، در مجموع، در وضعیت استثنایی، نظام حقوقی به تعلیق درمی‌آید، قانون و واقعیت درهم‌تنیده می‌شود و هرکدام بخشی از واقعیت را بازنمایی می‌کند، اما درعین حال هیچ ارجاعی به واقعیت ندارد. در این وضعیت خلاگونه، تمام تعین‌های قانونی و تمایز میان امر عمومی و امر خصوصی با حاکمیت امر سیاسی تعطیل و بی‌اثر می‌شود. در این‌جا، زور قانون بدون قانون

حکم فرماست. در این مرحله است که بیانیه نه‌ماده‌ای رضاخان تحت عنوان «حُکم می‌کنم» نمود خاصی از امر عمومی، امر خصوصی، و زیست سیاسی پیدا می‌کند که امر سیاسی را در مرحله فرازین و سلطه قدرت بی‌انحصار او قرار می‌دهد. شهروند در معرض عریان قدرت رضاخان قرار می‌گیرد و این سرآغاز استبداد مطلقه در رابطه بین افراد و حاکمیت دولت است که با «استعاره سلطه» و بافت زمینه‌ای آن قابل تعبیر هست.

۵. بحث پژوهش

۱.۵ امر عمومی

مراد از امر عمومی چیست؟ به نظر می‌رسد رابطه‌ای بین امر عمومی و منافع عمومی برقرار است که در اختصاص به تصمیم‌گیری‌های مختلف در حوزه شهری به صورت اخص و حوزه سیاسی به صورت اعم خود را در توزیع عادلانه خدمات به بخش‌ها و مناطق مختلف کشور بدون امتیازات ویژه نژادی، قومی، و زبانی متجلی می‌سازد (Raz 1995: 11). خیر عمومی با امر عمومی و منافع عمومی در یک پیوستار معنایی و محتوایی قرار می‌گیرد و از این رو، حمایت از خیر همگان به حفظ و حمایت از منفعت عمومی منجر می‌شود (راسخ ۱۳۹۲: ج ۲، ۹۴). امر عمومی بر حق استفاده مشترک همه مردم اشاره دارد که در تلاش برای غیرشخصی کردن دستگاه دولت شکل گرفته است. از طرف دیگر، رابطه‌ای بین «قانون» و «خیر عمومی»، نسبت به انجام وظایف و برطرف کردن نیازهایی، برای تنظیم روابط میان افراد و جامعه پدیدار می‌شود. اما پرسشی که با آن مواجه می‌شویم این است که آیا «قانون خوب» با «قانون عادلانه» در یک سطح قرار می‌گیرد و قادر به توزیع مناسب ارزش‌های اساسی مثل آزادی و حق حیات هست یا نه؟ (Hart 1963: 60). به نظر می‌رسد در فضای کودتای سوم اسفند توازن بین قوانین عادلانه و خوب به یک‌باره برچیده می‌شود.

در فضای کودتا و بیانیه رضاخان به دلیل نظریه اضطرار، که در چهارچوب استثنا قرار دارد، مواردی خاص از قید الزام به رعایت قانون معاف می‌شود. از این رو، «اضطرار نه منشأ قانون است نه قانون را حقیقتاً تعلیق می‌کند؛ اضطرار صرفاً موردی جزئی و مشخص را از اجرای کلمه به کلمه قانون معاف می‌کند» (آگامبن ۱۳۹۵: ۶۰). ادعایی که حتی «یورگن هابرماس» نیز در باب ایده تصمیم‌گیری در حوزه فلسفه سیاسی و کاربرست تصمیمات از طریق اجرای قانون، که به صورت کمابیش دل‌خواهی و مبتنی بر تمایلات ذهنی پدید می‌آید، بدان اشاره می‌کند (Habermas 1976: 265). رضاخان در مواد چهارم، پنجم، و هفتم به ترتیب به «محدود کردن» تمام

روزنامه‌جات و اوراق مطبوعه، که رکن چهارم دموکراسی و بنابه گفته «نیکولو ماکیاوولی» صدای خدا دانسته می‌شود، اقدام می‌کند و هم‌چنین، اجتماعات و حوزه گفت‌وگوی عمومی و نیز اداره دولتی را، که علاوه بر امر عمومی، موجب افزایش «خیر عمومی» و در جهت پاسخ به نیازها و مطالبات مردمی قرار دارد، محدود می‌کند و مورد ممنوعیت قرار می‌دهد و این «سیاست» را با «سلطه» بر بدن‌ها و اذهان افراد، که برپایه استعاره بنیادین «حکم نیرو است» قرار دارد، انسجام می‌بخشد. از این رو، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی به‌کارگرفته‌شده در بیانیه ارتباط نزدیکی با عوامل درون‌زبانی و عوامل برون‌زبانی (زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، و موقعیتی) دارد. اساساً در معنی‌شناسی بررسی متن با در نظر گرفتن بافت، ایدئولوژی، و روابط قدرت قابل بررسی است. بدین صورت، متن‌های تاریخی به‌عنوان یک منبع «شناخت» و قابل استناد برای متوجه‌ساختن ذهن افراد گفتمان‌پویایی را به‌وجود می‌آورد. بافت‌های موقعیتی تولیدکننده قدرت‌اند و در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری حوزه عمومی و موقعیت‌های ارتباطی مؤثرند.

اسناد برجای‌مانده از نامه‌ها و اختطاریه‌های عوامل کودتا نشان می‌دهد که توزیع قدرت، مصادره اموال، و واگذاری مناصب غالباً حوزه منافع طبقه نظامی را تأمین می‌کند و محدودیت‌های جدی بر حقوق اساسی شهروندان اعمال می‌شود، به‌صورتی که در پاسخ به تلگراف «علی محمدخان موقرال‌دوله»، از عوامل کودتا، «آقا میرزا محمدخان» درخصوص ذهنیت مردم شیراز نسبت به کودتای سوم اسفند بر مؤلفه‌هایی تأکید می‌کند که امر عمومی به‌عنوان یک کالای مشترک المنافع به‌محاق رفته است. او می‌گوید: «دادگستری و عدلیه تحدید شده است و عده‌ای کثیر از رجال و اهالی تهران به‌نام محض قانون اساسی در زندان حضور دارند. مردم می‌گویند اگر امنیت برقرار است چرا پُست تهران را توقیف کرده‌اند، چرا تلگراف‌خانه مطلب قبول نمی‌کند» (حقانی ۱۳۷۹: ۲۹۰). در سند دیگر، حتی دولت کودتا برای اهل منبر نامه‌های خصوصی فرستاد و به آن‌ها اخطار کرد که از پرداختن به امور سیاسی پرهیزند و فقط به مسائل اخلاق و احکام توجه داشته باشند (اعلامیه‌های حکومت نظامی، شماره سند ۵۶۵۰/۲۹۳). علاوه بر این، مصادره اموال «مستشارالدوله» (حقانی ۱۳۷۹: ۲۸۷)، حکم واگذاری سوادکوه و فیروزکوه به رضاخان (همان: ۲۹۰-۲۹۱)، و تصرف باغ مجیدیه متعلق به عین‌الدوله توسط «سلطان محمد»، نماینده قزاق‌خانه (حقانی ۱۳۷۹: ۳۰۲)، از مواردی است که حوزه مبدأ سلطه را برحسب حوزه مفهومی نظام مطلقه و دیکتاتوری نظامی پیوند می‌زند. بنابراین، احکام و فرمان‌های نظامی یادشده جهت تصرف و تحدید حوزه‌های عمومی براساس استعاره‌های جهتی «بالا» و طرح‌واره‌های «نیرو» قابل تعبیر است.

استعاره «حُکْم نیرو است» به دو زیرشاخه استعاری، یعنی حُکْم، که به استعاره «دستور» فرمان از بالاست» که هرآنچه بالا، فرادست، و عمود است دارای وزن و نیروی برتر است، و استعاره «نیرو فیزیکی است» دلالت دارد که حوزه مبدأ عینی «فیزیکی» بر حوزه انتزاعی «نیرو» ساخت‌مند می‌شود. این دو زیرشاخه استعاری مفهوم کلیدی «سلطه» را به ذهن متبادر می‌سازد و لایه‌های بافتی مواد مورد ذکر شده پیام تولیدشده را به مخاطبان انتقال می‌دهد. این «سلطه» با «تثبیت» همراه است که نه با «امر عمومی و مشترک»، بلکه در جهت تحقق منافع طبقه نظامی و منافع شخصی قزاق‌ها در انطباق است.

۲.۵ امر خصوصی

برخلاف سپهر عمومی، که توجه به امور مدنی در اماکن عمومی در آن قابل توجه است، امر خصوصی به شیء، که ارزش مصرفی دارد و یا این که امر خصوصی می‌تواند رابطه نزدیکی با «خیر» چه به صورت انتزاعی و چه به صورت عینی برقرار سازد، اطلاق می‌شود. در عرف حقوقی محیط خانواده، اجتماعات در منازل، به راه‌انداختن کسب و کار، و رفت و آمد در محدوده زندگی در مکان مسکونی و محل زندگی افراد فضای خصوصی گفته می‌شود و معنای حقوقی آن بدین معناست که حکومت برای دخالت در آن موظف به داشتن دلیل و مهم‌ترازان مجوز قانونی است که توسط یک نهاد قانونی حقوقی، که مدت آن مشخص، روشن، و مشخص باشد، به تصویب رسیده باشد. در واقع، خیر عمومی در امتداد خیر خصوصی است و «خیر» یا «مصلحت عموم» معادل عدالت است، مگر آن که قانون منعی بر الزامات اخلاقی از جمله روسپی‌گری و هنجارهای خلاف اصول اخلاقی، که خشم و انزجار عمومی (گویس ۱۳۹۶: ۱۴) را در بر داشته باشد، تدوین کند.

ماده پنجم و ششم بیانیه، که به ترتیب به اجتماعات در منازل و معابر، که بیش از سه نفر گرد هم باشند، و بستن سالن‌های تئاتر، سینما، و فتوگرافی می‌پردازد، هر دو مورد بالا را به دلیل نقض حریم خصوصی و دخالت در امر آزادی و قانون زیرپا می‌گذارد. حکومت کودتا تلاش می‌کند با بازداشت افراد سرشناس مانند فرمانفرما و تفتیش منزل او (دوکرو ۱۳۹۹: ۳۶۴)، علاوه بر انبساط خشونت، ترس، و تحقیرشدگی، با دریافت مبلغ گزاف کسری بودجه خود را سامان دهد. برای مثال، حکومت کودتا برای «فرمانفرما» و پسرانش پنج میلیون و برای «قوم‌الدوله» پانصد هزار تومان مالیات وضع می‌کند، چراکه دولت فقط یک میلیون تومان در اختیار دارد (همان: ۳۶۸) و اخذ مالیات از شخصیت‌های زندانی فرصت مناسبی برای جبران آن

است (دولت‌آبادی ۱۳۷۱: ج ۴، ۲۲۹). پس از سرنگونی حکومت سه‌ماهه سیدضیاء، جمعی از رجال، اعیان، و علمای مجلس چهارم بیانیه‌ای تحت عنوان «بیان حقیقت» انتشار دادند (عاقلی ۱۳۷۳: ۱۳۰) که مستقیماً سیاست آن روز دولت را موردحمله قرار می‌داد. این اعتراض واکنشی است به حق نامشروع، دولت غیرقانونی، و درخواست مبالغه‌ناگفت و تهدید به اعدام (بهار ۱۳۵۷: ج ۱، ۱۲۶). بنابراین، رضاخان در مواد اول تا ششم از استعاره «هدف مقصد است» استفاده کرده و در این نگاشت استعاری او به سمت هدف محدودکردن حوزه خصوصی و گسترش سلطه حوزه عمومی پیش می‌رود. به سخن دیگر، تحت چنین شرایطی (یعنی وضعیت استثنایی)، حکومت قدرت بیش‌تر و مردم حقوق کم‌تر خواهند داشت (آگامبن ۱۳۹۹: ۳۲). او با ماده هشتم ضمانت اجرایی را عملی می‌کند. مرز بین حق و تکلیف یا به زبان استعاری مرز (داخل / خارج) ظرف جامعه ایران به واسطه مفهوم «شخص فرد است» است از بین می‌رود. در این چهارچوب، «حق»ها وابستگی قانونی خود را از دست می‌دهند و دیکتاتوری نمایان می‌شود. سیدضیاء به روشنی اعلام می‌کند که «من نه قصد آزادی و حریت داشتم و نه خیال انتخابات» (الهی ۱۳۹۵: ۱۰۲)، «من مصلح مقتدر و مرد بحران بودم» (همان: ۳۰۸). آنچه در وضعیت استثنایی قابل توجه است، مسئله مقاومت در برابر ظلم و جایگاه حق و تکلیف شهروندان است. رضاخان هرگونه مقاومت را با محکمه نظامی پاسخ می‌دهد. ماده هشتم تصریح می‌کند که «کسانی که در اطاعت از موارد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید» (مرسلوند ۱۳۷۴: ۲۸۴). به بیان استعاری، در دو سوی زنجیره فرمان‌دهی نظامی، اطاعت / عدم اطاعت با ساخت گفت‌و شنودی و نهاد قضایی مغایرت دارد. فرمان‌ده به مثابه تک‌گو اعتبار خود را در این می‌بیند که سخنانش بی‌هیچ چون‌وچرایی پذیرفته شود. در تک‌گویی، تک‌گو فقط گوینده است و مخاطب یا مخاطبان او فقط شنونده. این یک جدایی ذاتی میان دو سوی تک‌گویی پدیدار می‌سازد.

۳.۵ امر سیاسی

همه روی داده‌ها، فرایندها، و کردارهای شکل‌گرفته در حوزه اجتماعی قابلیت سیاسی بودن و بنابراین موضوع تحلیل سیاسی قرارگرفتن را دارند (های ۱۳۹۲: ۲۰). سیاست در گسترده‌ترین معنای خود فعالیتی است که مردم از طریق آن قواعد کلی زندگی خود را تعیین، حفظ، و اصلاح می‌کنند «و از این رو، سیاست با پدیده‌های درگیری و همکاری پیوند تنگاتنگ دارد» (هیوود ۱۳۸۹: ۹). اگرچه سیاست اصطلاحی پرمعنی است، تأکید ویژه‌ای بر وجه سیاسی و

تبیین تاریخی استعاره‌های مفهومی «سلطه» ... (سیدهاشم منیری و سیدحسین اطهری) ۲۳۳

روابط اجتماعی دارد و به صورت اخص تعریف امر سیاسی چنین است: آن چه به توزیع، اعمال، و پی آمدهای قدرت مربوط باشد (های ۱۳۹۲: ۲۱). نظریه پردازان امر سیاسی را از نگاه‌ها و رویکردهای مختلفی مورد بررسی قرار داده‌اند. عده‌ای همانند «هانا آرنست» امر سیاسی را به عنوان فضای آزادی و تأمل عمومی تصور می‌کنند، در حالی که برخی دیگر از نظریه پردازان آن را به عنوان فضای قدرت، منازعه، و تخصا صم یا آنتاگونیسم می‌بینند (موفه ۱۳۹۱: ۱۶).

آن چه در کانون رویکرد دوم قرار می‌گیرد نوع خاصی از رابطه «ما/ آن‌ها» و رابطه «دوست/ دشمن» است که ماهیت رابطه هویت سیاسی را در تحولات سیاسی روشن می‌سازد. تمایز «ما/ آن‌ها»، که شرط امکان شکل‌گیری هویت‌های سیاسی است، می‌تواند همواره به کانون تخصا صم تبدیل شود و هرگز از میان نرود. به دیگر سخن، تخصا صم یک امکان همیشه حاضر است که دو طرف دشمنانی تلقی می‌شوند که در هیچ زمینه مشترکی سهیم و شریک نیستند (همان: ۲۷). برای فهم بیانیه اول رضاخان نیاز است به بیانیه دوم او، که چندی بعد آن را منتشر کرد، رجوع کنیم و معنای این تخصا صم و نوع الزام بر بازداشت و دست‌گیری‌هایی را که در محدوده تهران انجام می‌شد درک کنیم.

رضاخان دلیل دشمنی و ناکامی خود را نسبت به دولت مردان داخلی به میدان‌های جنگ هولناک گیلان و نبردهای خونین آن نسبت می‌دهد که قشون دشمن قصد تسخیر ایران و تهدید پایتخت را داشت. او در این بیانیه، که چندی بعد از بیانیه «حکم می‌کنم» منتشر شد، تأکید می‌کند که

اگر فداکاری و خدمات جانب‌دارانه اردوی قزاق نتیجه مطلوب را حاصل نکرد و نتوانستیم خاک مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات دهیم، تقصیری متوجه ما نبود، بلکه خیانت‌کاری صاحب‌منصبان و کسانی که سرپرستی و اداره امور به آن‌ها محول شده بود موجب عقیم ماندن نتیجه خدمات ما گردید (مرسلوند ۱۳۷۴: ۲۹۳).

بنابراین، او منشأ و مبدأ تمام بدبختی‌های ایران و ذلت و فلاکت قشون را به خیانت‌کاران داخلی نسبت می‌دهد و در مشروعیت دادن کودتای خود این بیانیه احساسی و عاطفی را همراه می‌کند که «به حرمت خون‌های پاک و مقدس قسم خوردیم که در اولین موقع فرصت، خون خود را نثار نماییم تا ریشه خیانت‌کاران خودخواه تن‌پرور داخلی را از سلسله رقیب مثنی دزد و خیانت‌کار آزاد نماییم» (همان: ۲۹۴). رضاخان، با استفاده از طرح‌واره تصویری «ظرف» و استعاره مفهومی «داخل/ خارج»، دولت مردان سیاسی را، که دوست/ دشمن ایران هستند،

موردشناسایی قرار می‌دهد. علاوه بر این، با استعاره مفهومی، «ستیز برخورد است» و «شجاع جلودار است»، نقش و جایگاه خود را نشان می‌دهد.

به همین خاطر، او خودش را در نقش یک منجی و رهاکننده و یک «سرباز فداکار» جا می‌زند که «وظیفه‌ای جز حفظ شهریار و وطن مقدس» ندارد و ادامه می‌دهد که «با ملت نه مثل گوسفند زبان بسته، بلکه به معنی واقعی ملت رفتار شود» (همان: ۲۹۵). اما این سخنان با ماده اول بیانیه «حکم می‌کنم» در تناقض آشکاری به سر می‌برد که «تمامی اهالی شهر تهران را به سکوت و اطاعت از احکام نظامی» وادار می‌سازد. در ماده اول از استعاره «سلطه کنترل است» استفاده شده که نیروی کنترل کننده بر نیروی کنترل شونده سلطه و اقتدار تام دارد. ماهیت عملکرد رفتاری رضاخان از نوع کلام و تولید پیام نشان دهنده این است که وی نه از مبانی نظری قرارداد اجتماعی اطلاعی داشت و نه از نظام جمهوریت. در واقع، امر سیاسی در ایران «هیچ گاه با پشتوانه‌ای نظری و علمی شکل نگرفته است، بلکه با هیجان، عصبانیت، احساسات، امواج مقطعی، خصومت‌های فردی، و خصلت‌های انحصارطلبانه آمیخته بوده است» (سربع‌القلم ۱۳۹۷: ۱۰۰).

نیروی کنترل کننده، یعنی «رضاخان» و نیروی نظامی شورشی قزاق، با استفاده از پوپولیسم، امواج سیاسی و «حاکمیت فرد بر قانون»، توانست در یک وضعیت تعلیق قانونی سه کارویژه مهم را در دستور کار خود قرار دهد: حفظ وضعیت ترس فراگیر، سیاست‌زدایی شهروندان، و دست‌شستن از هرگونه قطعیت قانونی. حفظ وضعیت ترس در مواد هشتم (کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب می‌شوند) و دوم (حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت ۸ بعد از ظهر کسی نباید در معابر عبور نماید)، سیاست‌زدایی در ماده چهارم (تمام روزنامه‌جات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف است)، و نقض قانون عادی در ماده اول (اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند) و نهم (کاظم‌خان به سمت کمان‌دانی شهر انتخاب و مأمور اجرای مواد فوق است) مشاهده می‌شود. رضاخان با پایه‌گذاری سه مؤلفه فوق سراسر حکومت خود را با حفظ ترس و سیاست‌زدایی از شهروندان و نقض قوانین مشروطیت همراه کرد که سلطه نظامی و سیاسی آن بر تمامی وجوه نظام رضاخانی سایه افکنده بود.

۶. نتیجه‌گیری

وضعیت دولت‌مردان ایرانی در برابر سیاست‌های داخلی و بین‌المللی و گسترش نفوذ همه‌جانبه نیروی‌های سیاسی و نظامی انگلیس و مداخلات نظامی روسیه شوروی باعث شد نیروی قزاق

به‌عنوان یک نیروی مدافع نظامی، که حافظ شهریار و سرزمین ایران باشد، شناخته شود. در این میان، سیاست انگلستان مبنی بر خروج نیروی «نورپرفورس» در فروردین‌ماه ۱۳۰۰ ش و حضور یک فرد قدرت‌مند، که توان بالقوه‌ای جهت سلطه بر نیروهای گریز از مرکز داشته باشد، نیروی قزاق و شخص رضاخان را در مرکز توجه قرار داد. او با همکاری شبکه نظامی و سیاسی انگلستان و کمیته آهن توانست کودتای خود را در سوم اسفندماه تحقق بخشد و بیانیه‌ای تحت عنوان «حکم می‌کنم» منتشر سازد که حاوی استعاره‌های مفهومی «سلطه»، «حکم نیرو است»، «کنترل‌کننده کنترل‌شونده است»، «دستور فرمان از بالاست»، «نیرو فیزیکی است»، و «هدف مقصد است» بود. او در این بیانیه نه‌تنها به حفظ فراگیر ترس، سیاست‌زدایی از شهروندان، و نقض قوانین مشروطیت دست زد، بلکه زیست سیاسی جامعه را در دو سطح «سیاسی» و «زندگی» تنظیم و تغییر داد و امر عمومی را با قدرت عریان محدود کرد و امر سیاسی را تا نهانی‌ترین مرحله امر خصوصی گسترش داد تا سلطه سیاسی خود را در برابر «دوست/ دشمن» مستولی کند. به‌دیگرسخن، رضاخان به‌بهانه حفظ امنیت عمومی و بستر مناسب برای تثبیت اوضاع کودتا و دوران پساکودتا زندگی افراد و گروه‌های آزادی‌خواه را سرکوب کرد و منش تحقیرآمیزی در برابر گرایش‌های سیاسی و شهروندان در پیش گرفت، به‌طوری‌که شخصی‌شدن عرصه قدرت عرصه را بر سیاست‌های غیررسمی تنگ کرد. این نوع از شیوه حکومت‌داری استبدادی به «تک‌گویی» (در برابر گفت‌و شنود) و «کنش جدایی» (در برابر کنش ارتباطی) میان حاکم و جامعه منجر شد و به استحکام و تداوم الگوی استبدادی کمک کرد. به‌علاوه، وی در طول سلطه سیاسی خود نهادهای مدنی را به‌مثابه دشمن، خائن، رقیب، و مانع توسعه ایران معرفی کرد. از همین‌رو، با سیاست‌زدایی از شهروندان، ترس و ناامنی را ترویج می‌کرد که برخلاف علت و هدفی بود که خود در بیانیه اعلام می‌کرد. او هرگونه مشروعیت لازم را در برابر قانون از دست داده بود، و بنابراین، مشروعیت سیاسی مبتنی بر زور را جای‌گزین آن کرد. در این وضعیت استثنایی، که نوعی وضعیت آنومی در قانون است، تلاش می‌شود با استفاده از مکانیسم‌ها و نهادهای قانونی، به هنجارمندکردن و قاعده‌مندکردن واقعیات پردازد. پس «زور محض» مقصدها را بر اهداف تحمیل کرد و سبب شد که سلطه سیاسی به تثبیت وضعیت تبدیل شود که به‌نوعی رابطه‌ای بین «زبان»، «قانون»، و «استعاره مفهومی سلطه» است. درواقع، کل پیکره این بیانیه نه‌ماده‌ای چیزی جز «استعاره زنجیره بزرگ» نیست، چراکه فرامین یادشده در تعیین سلسله‌مراتب سلطه از بیرونی‌ترین حوزه امر عمومی تا نهانی‌ترین حوزه امر خصوصی را شامل می‌شود و آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ مسئله‌ای که در غالب تحولات سیاسی و اجتماعی نظام‌های اقتدارگرا و از جمله حکومت «رضاخان» دیده می‌شود.

کتابنامه

- آبادیان، حسین (۱۳۸۵)، *ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷)، *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.
- آگامبن، جورجو (۱۳۹۵)، *وضعیت استثنایی*، ترجمه پویا ایمانی، تهران: نی.
- آگامبن، جورجو (۱۳۹۹)، *حرمت شکنی‌ها*، ترجمه صالح نجفی و مراد فرهادپور، تهران: مرکز.
- آیرونساید، ادموند (۱۳۷۳)، *خاطرات سری آیرونساید*، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی و مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- اعلامیه‌های حکومت نظامی، «توصیه به وعاظ مبنی بر پرهیز از مطرح نمودن مسائل سیاسی در منابر و مساجد»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۵۶۵۰/۲۹۳، شماره بازیابی ۱۴۲۳۹/۱/۱۲، محل در آرشیو ۲۰۳، شماره فیش ۰۰۴۵۰۰۴۱.
- الهی، صدرالدین (۱۳۹۵)، *سیدضیاء: عامل کودتا (گفته‌ها و ناگفته‌های تاریخ معاصر ایران از زبان سیدضیاءالدین طباطبایی)*، تهران: ثالث.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۷)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۱، تهران: شرکت سهامی جیبی.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۸۶)، *مقالات تقی‌زاده*، به‌کوشش ایرج افشار، ج ۱۶، تهران: توس.
- حقانی، موسی (۱۳۷۹)، «جوابیه محمدباقرخان به تلگراف علی محمد موقرالذوله درباب اوضاع مردم شیراز پس از کودتای ۱۲۹۹ و بحرانی توصیف کردن اوضاع شهر»، در: «ایران از قرارداد ۱۹۱۹ تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، به‌روایت اسناد»، فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران، ش ۱۵ و ۱۶، ۲۲۹-۳۲۵.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۴۰۱)، *فرقه کمونیست ایران و سیدضیاءالدین طباطبایی (۱۲۹۹-۱۳۰۲)*، به‌کوشش محمدحسین خسروپناه، تهران: شیرازه.
- دوکرو، ژرژ (۱۳۹۹)، *نگاه فرانسوی به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹*، دفتر یکم، یادداشت‌های روزانه ژرژ دوکرو وابسته نظامی سفارت فرانسه در تهران، با مقدمه و به‌اهتمام یان ریشار، ترجمه زهرا فلاح شاهرودی، تهران: مؤسسه آبی پارسی و انتشارات پل فیروزه.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، ج ۴، تهران: عطار و فردوسی.
- راسخ، محمد (۱۳۹۲)، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، در: *حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق*، فلسفه حق و فلسفه ارزش، ج ۲، تهران: نی.
- سردار اسعد بختیاری، جعفرقلی (۱۳۷۸)، *خاطرات سردار اسعد بختیاری (جعفرقلی خان سردار بهادر)*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

تبیین تاریخی استعاره‌های مفهومی «سلطه» ... (سیدهاشم منیری و سیدحسین اطهری) ۲۳۷

- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۷)، *اقتصادگرایی ایرانی در عهد پهلوی*، تهران: گاندی.
- شاگری، خسرو (۱۳۵۷)، *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران*، به‌کوشش خسرو شاگری، ج ۴، تهران: علم.
- شهریاری، ابوالقاسم و دیگران (۱۴۰۲)، «اختلال کارکردی سلطنت مشروطه و گذار به استبداد منور؛ تحلیلی کارکردگرایانه از تغییر در شیوه حکمرانی»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره ۱۲، ش ۴۴، ۵۹-۱۰۰؛ <<https://doi.org/10.22054/qps.2023.69130.3082>>.
- صحرائی، علیرضا و دیگران (۱۳۹۸)، *تعلیق مشروطیت/ برتری استثنا بر آمدن دولت مطلقه پهلوی*، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ش ۲، ۱۳۱-۱۶۴؛ <[Dor:20.1001.1.1735790.1398.14.2.5.6](https://doi.org/10.22054/qps.2023.69130.3082)>.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۳)، *نصرت‌الدوله فیروز: از رؤیای پادشاهی تا زندان رضاشاهی*، تهران: نامک.
- فلاح تونکار، حجت و محسن پرویش (۱۳۹۱)، «مواضع علما در برابر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هجری شمسی»، *فصل‌نامه مطالعات تاریخ اسلام*، دوره ۴، ش ۱۲، ۳۵-۵۶؛ <<http://dorl.net/dor/20.1001.1.22286713.1391.4.12.2.0>>.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۷)، *استبداد در ایران*، تهران: اختران.
- قیصری، علی (۱۳۸۹)، *روشن‌فکران ایران در قرن بیستم (از مشروطیت تا پایان سلطنت)*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: هرمس.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۵)، *ایران، جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نی.
- کارتیریس - بلک، جان‌اتان (۱۳۹۸)، *تحلیل انتقادی استعاره: رویکردی شناختی - پیکره‌ای*، ترجمه یکتا پناه‌پور، قم: لوگوس.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۸)، *استعاره مقدمه‌ای کاربردی*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- گویش، ریموند (۱۳۹۶)، *خیر عمومی و خیر خصوصی*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- لنزوسکی، جورج (۱۳۵۶)، *رقابت روسیه و غرب در ایران*، ترجمه اسماعیل رائین، تهران: جاویدان.
- لوسوئور، امیل (۱۳۷۳)، *زمینه‌چینی‌های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: اساطیر.
- لی، دیوید (۱۳۹۷)، *زبان‌شناسی شناختی یک مقدمه*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون (۱۴۰۰)، *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، به‌پیوست مقاله نظریه معاصر استعاره*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه؛ از کابینه قرارداد وثوق‌الدوله تا آخر مجلس مؤسسان*، ج ۳، تهران: زوار.
- مکی، حسین (۱۳۶۳)، *تاریخ بیست‌ساله ایران*، ج ۱، تهران: ناشر.

- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵)، *گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موفه، شانتال (۱۳۹۱)، *درباره امر سیاسی*، ترجمه منصور انصاری، تهران: رخداده نو.
- مهرنوش، صادق (۱۳۹۸)، *تاریخ جنگل*، به‌کوشش محمد کلهر، تهران: شیرازه.
- نجفی، موسی (۱۳۹۰)، *مشروطه‌شناسی: شناخت تاریخی-تحلیلی نهضت‌های اسلامی معاصر ایران*، اصفهان: آرما.
- وندایک، تئون (۱۴۰۰)، *گفتمان و بافت: یک رویکرد اجتماعی-شناختی*، ترجمه طاهر اصغرپور و عادل نورزاده، تهران: نگاه معاصر.
- های، کالین (۱۳۹۲)، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نی.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۶)، *کودتاهای ایران*، تهران: ماهی.

Agamben, G. (1998), *Homosacer*, Stanford University Press.

Agamben, G. (2000), *Means Without End: Note on Politics, Theory of Bound*, Minneapolis: University of Minnesota.

Hart, H. L. A. (1963), *Law, Liberty and Morality*, Stanford University Press.

Habermas, J. (1976) [1971], *Theory and Practice*, John Viertel (trans.), Boston, Ma: Beacon Press.

Raz, J. (1995), "Rights and Politics", *Indiana Law Journal*, vol. 71, Iss. 1, Article 2.

<<https://www.repository.law.indiana.edu/ilj/vol71/iss1/2>>.

Reference Translated into English

Ābādīān, H. (2006), *Irān from the Collapse of the Constitution to the Third Esfand 1299 Coup D'état*, Tehrān: Institute of Political Studies and Research [In Persian].

Ābrāhāmīān, Y. (1998), *Iran between Two Revolutions: An Introduction to the Political Sociology of Contemporary Irān*, Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrāhīm Fattāhi (trans.), Tehrān: Ney [In Persian].

Agamben, G. (2015), *State of Exception*, Pooyā Imāni (trans.), Tehrān: Ney [In Persian].

Agamben, G. (2019), *Profanations*, Sāleh Najafī and Morād Farhādpour (trans.), Tehrān: Markaz Publication [In Persian].

Agamben, Gorgio (2000), *Means Without End: Note on Politics*, Minneapolis: University of Minnesota.

Agamben, Gorgio, (1998), *Homosacer*, Stanford University Press.

Āgheli, B. (1994), *Nusrat-al-Doulah Firouz: From the Dream of Kingship to Rezashah' Prison*, Tehrān: Nāmek [In Persian].

Āghelī, B. (2007), *Diary of Iran's History from the Constitution to the Islamic Revolution*, vol. 1, Tehran: Nāmak [In Persian].

- Ājoudāni, M. (2008), *Irānian's Constitutional*, Tehrān: Akhtarān [In Persian].
- Bahār, M. (1978), *A Brief History of Political Parties in Iran*, vol. 1, Tehrān: Pocket Joint Stock Company [In Persian].
- Chartres-Black, J. (2018), *Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis*, Yektā Panāhpour (trans.), Qom: Logos [In Persian].
- Declarations of the Military Government (1922), “Advice to Preachers to Avoid Raising Political Issues in Pulpits and Mosques”, *Organization of Records and National Library of Iran*, Document Number 293/5650, Retrieval Number 12/1/14239, Location in Archive 203, Receipt Number 00450041 [In Persian].
- Dijk, T. A. V. (2021), *Discourse an Context: a Socio – Cognitive Approach*, Tāher Asgharpour and Ādel Nourzādeh (trans.), Tehrān: Negāh E-Moāser. [In Persian]
- Dolat-Ābādi, Y. (1992), *Hayāt Yahyā*, vol. 4, 6th Edition, Tehrān: Attār Publishing and Ferdowsi Publishing [In Persian].
- Ducrocq, G. (2020), *The French View of the Coup d'état on the Third of Esfand 1299, Volume 1, George Ducrocq's daily Notes of the Military Attaché of the French Embassy in Tehrān*, with an Introduction and Efforts by Yann Richard, Zahrā Fallāh Shāhroudi (trans.), Tehrān: Pars' Ābi Institute and Pol-E Firouze Publishing [In Persian]
- Elāhi, S. (2015), *Seyyed Ziā: The Coup's Agent (Said and Unsaid of Iran's Contemporary History by Seyyed Ziā al-Din Tabātabai)*, 3rd Edition, Tehrān: Sāles [In Persian].
- Fallāh Toutkā, H. and M. Parvish (2012), “The Ulema’s Positions before the 3 Isfand 1299 A.H.D (21February 1920) Coup”, *A Quarterly Journal of Historical Studies of Islam*, vol. 4, no. 12, 35-56, <<http://dorl.net/dor/20.1001.1.22286713.1391.4.12.2.0>> [In Persian].
- Geuss, R. (2017), *Public Goods and Private Goods*, Hassan Afshār (trans.), Tehrān: Markaz Publication. [In Persian]
- Gheysari, A. (2019), *Iranian Intellectuals in the 20th century (from Constitutionalism to the End of the Monarchy)*, Mohammad Dehghāni (trans.), Second Edition, Tehrān: Hermes [In Persian].
- Habermas, Jurgen (1976), *Theory and Practice*, John Viertel (trans.), Boston, Ma: Beacon Press.
- Haqhqhāni, M. (2000), “Muhammad Bāqherkhān's Reply to the Telegraph of Ali-Mohammad Muqhar-Al-Doleh Regarding the Situation of the People of Shiraz after the Coup d'etat of 1299 and Describing the Situation of the City as Critical”, in: “Iran from the 1919 Agreement to the Third Coup Esfand of 1299, According to the Documents”, *Iranian Contemporary History Quarterly*, vol. 15 and 16, (Winter 2000), 229-325 [In Persian].
- Hart, H. L. A., Law (1963), *Liberty and Morality*, Stanford University Press.
- Hay, C. (2013), *A Critical Introduction to Political Analysis*, Ahmad Golmohammadi (trans.), Third edition, Tehrān: Ney [In Persian].
- Heywood, A. (2010), *Politics*, Abdol Rahmān Ālam (trans.), Tehrān: Ney [In Persian].
- Ironside, E. (1994), *The Ironside diaries*, Tehrān: Research and Cultural Studies Institute, Rasa Cultural Services Institute [In Persian].

- Katouziān, M. A. H. (2000), *State and Society in Iran: The Eclipse of the Qājār and Emergence of The Pahlavi*, Hassan Afshār (trans.), Tehrān: Markaz Publication [In Persian].
- Kātouziān, M. A. H. (2015), *Iran, a Short-Term Society and 3 Other Articles*, Abdullāh Kosari (trans.), 7th Edition, Tehrān: Ney [In Persian].
- Khosropanāh, M. H. (2022), *Communist Party of Irān and Seyyed Zia' Tabātabāei*, by Effort Mohammad Hossein Khosropanāh, Tehrān: Shirāzeh. [In Persian]
- Kővecses, Z. (2017), *Metaphor: A Practical Introduction*, Jahanshah Mirzabeigi (trans.), Second Edition, Tehrān: Āgāh [In Persian].
- Lakoff, G. and M. Johnson (2021), *Metaphors We Live By*, Jahanshah Mirzabeigi (trans.), Fourth Edition, Tehrān: Āgāh. [In Persian]
- Lee, D. (2018), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Jahanshah Mirzabeigi (trans.), Tehran: Āgāh [In Persian].
- Lenczowski, G. (1977), *Russian and Western Competition in Iran*, Ismāil Rāeen (trans.), Second Edition, Tehrān: Jāvidān [In Persian].
- Lesieur, É. (1994), *British Background for the 1299 Coup*, Valiullāh Shādān (trans.), Tehrān, Asātir [In Persian].
- Makki, H. (1984), *20-Year History of Iran*, vol. 1, Tehrān: Nāsher Publisher [In Persian].
- Mehrnoosh, S. (2019), *History of the Jangal*, by Effort Mohammad Kalhor, Tehrān: Shirāzeh [In Persian].
- Mollāiy Tavāniy, A. (2016), *Official Historiography Discourse about Reza Shāh During Pahlavi Period*, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Mostoufi, A. (1992), *Narration of My Life or the Social and Administrative History of the Qajar Period; From the Cabinet of Trust Agreement to the End of the Constituent Assembly*, vol. 3, Third Edition, Tehrān: Zovvār Publications [In Persian].
- Mouffe, C. (2012), *On the Political*, Mansour Ansāri (trans.), Tehrān: Rokhdad Now [In Persian].
- Najafi, M. (2011), *Constitutionalism: Analytical Historical Knowledge of Contemporary Islamic Movements in Iran*, Isfahan: Ārmā [In Persian].
- Rāsekh, M. (2013), "Intrinsic and Transverse Features of Law", in: *Right and Expediency: Essays in Philosophy of Law, Philosophy of Right and Philosophy of Value*. vol. 2, Tehrān: Ney [In Persian].
- Raz, Joseph (1995), "Rights and Politics", *Indiana Law Journal*: vol. 71, Iss. 1, Article 2, Available at: <https://www.repository.law.indiana.edu/ilj/vol71/iss1/2>.
- Sahrāei, et al. (2019), "The Suspension of Constitutionalism/the Exception of the Rise of the Absolute Pahlavi Government", *Journal of Political Science*, vol. 14, no. 2, 131-164, Dor: 20.1001.1.1735790.1398.14.2.5.6 [In Persian].
- Sardār As'ad Bakhtiāri, J. (1999), *Memoirs of Sardār As'ad Bakhtiāri (Jafar Gholi Khān Sardār Bahādor)*, by Effort Iraj Afshār, Tehrān: Asātir [In Persian].
- Sarea Al-Qalam, M. (2018), *Iranian authoritarianism During the Pahlavi Era*, Tehrān: Gāndi [In Persian].
- shahryāri, A. et al. (2023), "Functional Disruption of the Constitutional Monarchy and the Transition to Enlightened Tyranny: A Functionalist Analysis of the Change in the Governance Method", *Political Strategic Studies*, vol. 12, no. 44, 59-100. doi: 10.22054/qps.2023.69130.3082 [In Persian].

تبیین تاریخی استعاره‌های مفهومی «سلطه» ... (سیدهاشم منیری و سیدحسین اطهری) ۲۴۱

Shākeri, K. (1978), *Historical Documents of the Worker, Social Democracy and Communist Movement of Irān*, vol. 4, by the efforts of Khosrow Shakeri, Tehrān: Elm [In Persian].

Shamim, A. A. (2014), *Irān During the Qājār Dynasty, the 13th Century and the First Half of the 14th Century*, 12th Edition, Tehrān: Moddaber Publications [In Persian].

Taghizādeh, H. (2007), *Taghizādeh' Articles*, vol 16, by Effort Iraj Afshār, Tehrān: Toos [In Persian].

Yazdāni, S. (2017), *Irānian Coups*, Tehrān: Māhi Publication [In Persian].

